

## بازخوانی اصل احتیاط در فروج<sup>۱</sup>

بلال شاکری<sup>۲</sup>

### چکیده

در اصول ثابت شده است که اصل اولی در شبهات تحریمیه، براءت است. اما به نظر مشهور فقها و اصولیان، برخی موارد از این اصل استثنایافته است. یکی از موارد استثنایافته، مسئله فروج است که مشهور در آن قایل به احتیاط هستند. اما با بررسی های صورت گرفته مشخص می شود، ادله مشهور برای اثبات احتیاط در فروج، ناتمام بوده برخی از آن ها مربوط به مسئله نیستند و برخی ظهور در وجوب ندارند. علاوه بر اینکه اگر تمام بودن ادله مشهور را بپذیریم، ادله ای دال بر جایز بودن احتیاط وجود دارد که با ادله مشهور تعارض دارد و براساس قواعد باب تعارض - جمع عرفی یا مرجحات - باید قایل به واجب نبودن احتیاط شد. بنابراین، از نظر نگارنده، احتیاط در فروج نهایتاً مستحب مؤکد خواهد بود.

**کلیدواژه ها:** احتیاط در فروج، حفظ انساب، اختلاط میاه.

### مقدمه

در علم اصول ثابت شده است، در مواردی که اصل تکلیف معلوم نیست و شبهه

۱ تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۴/۲۰ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۱/۲۰.

۲ دانش آموخته سطح سه و پژوهشگر حوزه علمیه خراسان؛ رایانامه: B.shakeri@iran.ir.

حرمت به صورت حکم کلی یا حکم جزئی وجود داشته باشد، اصل برائت بوده و تا زمانی که دلیلی بر حرمت فعلی وجود نداشته باشد، باید گفت از نظر شرعی انجام آن فعل از سوی مکلفین جایز است (شیخ انصاری، ۱۴۲۸، ۲/۲۰). از این اصل کلی، چند مورد در کلمات فقها و اصولیان استثنا شده و مشهور فقها در آن قایل به وجوب احتیاط شده‌اند؛ که در این استثناها مناقشه شده است. موارد استثنا از اصل جواز عبارتند از: دماء، فروج، عرض و مال کثیر.<sup>۱</sup>

محل سخن ما، اصل احتیاط در فروج است؛ یعنی اگر در موردی احتمال بدیم که زنی رابطه نسبی یا رضاعی با ما داشته، یا دارای همسر باشد و... آیا مجاز به ازدواج با وی هستیم؟ براساس اصل اولی در موارد شبهه باید گفت، اصل برائت و جواز ازدواج است، اما با توجه به استثنای مطرح شده، مشهور قایل به وجوب احتیاط در چنین مواردی شده‌اند و فتوایه جایز نبودن چنین ازدواجی داده‌اند.

با توجه به اختلافی که در مسئله، وجود دارد، و همچنین تأثیر به‌سزایی که پذیرفتن یا نپذیرفتن اصل احتیاط در فروج، در روابط انسان‌ها خصوصاً در بحث ازدواج دارد، نیکوست که به بررسی اصل احتیاط در فروج پرداخته شود. لذا در نوشتار پیش‌رو، در پی بررسی اصل احتیاط در فروج و مستندات آن هستیم.

جستارهای  
فقهی و اصولی  
سال دوم، شماره پیاپی سوم  
تابستان، ۱۳۹۶

۳۲

### اقوال در مسئله

درباره احتیاط در چنین مواردی، دو نظریه مطرح شده است:

۱. مشهور فقها احتیاط در فروج را واجب می‌دانند (نجفی، ۱۴۰۴، ۳۲/۲۸۶ و محقق

کرکی، ۱۴۱۴، ۸/۱۱۸):<sup>۲</sup>

۱. برای مشاهده اقوال فقها در این باره، رک: شیخ انصاری، ۱۴۲۸، ۲/۱۳۷؛ نجفی، ۱۴۰۴، ۳۲/۲۸۶؛ خوبی، ۱۳۵۲، ۸/۲؛ طباطبایی قمی، ۱۳۷۱، ۲/۶۷؛ آملی، ۱۳۸۸، ۳۷۸؛ شریف کاشانی، ۱۴۰۴، ۲۱؛ بجنوردی، ۱۴۱۹، ۴/۳۳۵ و ۳۹۹؛ اسماعیل پور قمشه‌ای، ۱۴۰۶، ۱/۳۲۷ و بحرالعلوم، ۱۴۱۵، ۶۱.

۲. برای مشاهده سایر قایلین به این نظریه، رک: محقق کرکی، ۱۴۱۴، ۱۲/۷۳ و ۱۰/۹۶؛ فاضل هندی، ۱۴۱۶، ۷/۱۱۶؛ حکیم، ۱۴۱۶، ۱۴/۲۲۲؛ طباطبایی قمی، ۱۳۷۱، ۲/۶۷؛ آملی، ۱۳۸۸، ۳۷۸؛ خوبی، ۱۳۵۲، ۸/۲؛ شریف کاشانی، ۱۴۰۴، ۲۱؛ بجنوردی، ۱۴۱۹، ۴/۳۳۵ و ۳۹۹؛ اسماعیل پور قمشه‌ای، ۱۴۰۶، ۱/۳۲۷؛ بحرالعلوم، ۱۴۱۵، ۶۱ و آملی، ۱۴۱۲، ۱/۱۷۵.

۲. برخی از فقهای معروف<sup>۱</sup> و فقه‌پژوهان معاصر (فضل‌الله، ۱۴۲۷، ۲۲)، احتیاط در فروج را واجب ندانسته، بلکه احتیاط در آن را همچون سایر موارد شبهه حکمیه مستحب می‌دانند.

پر واضح است که هر گروه برای اثبات نظریه خود به ادله‌ای تمسک کرده‌اند. مشهور برای نظر خود به یک دلیل قرآنی و چند دلیل روایی استدلال کرده‌اند؛ قایلین به واجب نبودن احتیاط نیز ادله روایی را در این زمینه مطرح کرده‌اند. در ادامه پس از بررسی ادله طرفین، جمع‌بندی شده و نظریه مختار بیان خواهد شد.

### بررسی مستندات نظریه مشهور

مشهور فقها برای اثبات اصل احتیاط در فروج به ادله‌ای تمسک کرده‌اند؛ از جمله:

۱. آیه «وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُجَهُنَّ» (نور/۳۱).<sup>۲</sup>

برای توضیح استدلال به آیه، ابتدا باید مقدمه‌ای را ذکر کرد:<sup>۳</sup>

در جای خود به اثبات رسیده است که احکام شرعی باید - مستقیم یا غیر مستقیم - به فعل مکلف تعلق بگیرند، و امکان ندارد حکم شرعی به ذات یا شیء خارجی تعلق بگیرد.<sup>۴</sup> پس اگر ظاهر یک دلیل شرعی این گونه بود که تکلیفی به ذات یا شیء خارجی تعلق گرفته است، برای حفظ ارتباط حکم با فعل مکلف، باید نوعی فعل مرتبط با آن ذات یا شیء خارجی را در تقدیر گرفت تا ارتباط شیء خارجی متعلق تکلیف، با عمل مکلف برقرار شده، و تعلق حکم بدان تصحیح گردد. مثلاً در مورد کلام شارع که «الخمیر حرام»؛ می‌دانیم که از طرفی خمیر، ذات یا شیء خارجی است و تعلق حکم به آن نامعقول است، و از طرفی حرمت با فعل مکلف و دوری جستن جوارحی وی ارتباط

بلاخوانی اصل احتیاط  
در فروج  
۳۳

۱. از نتیجه‌ای که شیخ انصاری در جمع بین روایات بیان می‌کند، چنین برداشت می‌شود که وی قایل به استحباب احتیاط شده است. سخن شیخ در این باره چنین است: «أن مساقها التسهیل و عدم وجوب الاحتیاط، فلا ینافی الاستحباب» (شیخ انصاری، ۱۴۲۸، ۲/۱۳۸).

۲. (= و به آن با ایمان بگو چشم‌های خود را (از نگاه هوس‌آلود) فرو گیرند، و دامان خویش را حفظ کنند).

۳. برگرفته از: اشرفی شاهرودی، ۱۳۹۶، ۹۲/۲/۲۹.

۴. تعلق حکم به عین و ذات خارجی نامعقول است. رک: علامه حلی، ۱۴۲۵، ۴۰۴/۲؛ مقدس اردبیلی، ۱۴۰۲، ۳۶۳/۱؛ حاقری اصفهانی، ۱۴۰۴، ۲۲۵؛ کلانتری، ۱۳۸۲، ۳۰۳/۲؛ مظفر، ۱۴۳۰، ۲۵۵/۱؛ رین‌الدین، ۱۴۲۷، ۱۸۷ و قدسی، ۱۴۲۸، ۲۰۲/۲. البته برخی تعلق را نامعقول نمی‌دانند (رک: قدسی، ۱۴۲۸، ۲۰۳/۲).

دارد؛ پس در کلام شارع، باید کلمه مقدری مثل «شرب» را فرض گرفت، یعنی در واقع تکلیف واقعی شارع چنین است: «شرب الخمر حرام».

در چنین مواردی، چند مبنای تعیین مقدر وجود دارد، که در پذیرش اصل احتیاط در فروج می تواند مؤثر باشد:

۱. وقتی متکلمی در کلام خود، فعلی را به ذاتی منتسب می کند و اثر خاص یا بُعدی از ابعاد آن را ذکر نمی کند، مراد وی تمام آثار متصور برای آن شیء می باشد و حکم هم بر تمام آن آثار بار می شود (علامه حلی، ۱۴۲۵، ۱/۲۹۷ و کلانتری، ۱۳۸۳، ۲/۳۰۳)؛

۲. در این موارد باید اظہر آثار ذات را در تقدیر گرفت و حکم را متعلق به اظہر آثار آن شیء یا ذات خارجی دانست (شیخ انصاری، ۱۴۲۸، ۲/۲۹)؛

۳. مبنای دیگر این است که باید معنای مطلوب و مناسب از شیء که عرفی و غالب است، را در تقدیر گرفت (علامه حلی، ۱۴۲۵، ۲/۴۰۳؛ علامه حلی، ۱۴۱۲، ۳/۳۲۵؛ مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳، ۱/۳۶۳ و زین الدین، ۱۴۲۷، ۱۸۶-۱۸۷).

۴. در این موارد معیار عرف است و باید دید عرف چه چیز را در تقدیر می گیرد (موسوی، ۱۴۳۰، ۲/۶۱۸)؛

۵. مبنای دیگر به ظهور کلام متکلم اعتنا دارد. از این منظر، نمی توان از پیش، قاعده ای کلی را ادعا کرد که در موارد حذف متعلق بدان عمل کرد؛ بلکه در هر مورد باید به دلالت مطابقی، تضمنی، التزامی و اقتضایی<sup>۱</sup> و به مجموعه ای از قراین حالی و مقالیه اتکا کرد و براساس مناسبات حکم و موضوع، به دایره متعلق محذوف دست یافت؛<sup>۲</sup> مثلاً بیشترین استفاده ای که از ظرف می شود، خوردن یا آشامیدن است و استفاده زینتی از ظرف کمتر می باشد؛ حال وقتی از ظرف طلانی نهی شود، باید متعلق محذوف را اکل و شرب دانست.

با توجه به مقدمه فوق باید گفت:

در آیه بحث شده، حکم و جوب، به حفظ فرج تعلق گرفته است. اگرچه حفظ، خود فعلی از افعال است و شاید مشکلی در استناد و جوب به حفظ نباشد؛ اما فرج، ذاتی است

۱. به معنایی که از لفظی به ضمیمه ملاسبات عقلی و عرفی، فهمیده می شود، دلالت اقتضایی گویند.

۲. ظاهر کلام علامه مظفر این مبنای است (رک: مظفر، ۱۴۳۰، ۱/۲۵۵-۲۵۶).

که نسبت بدان معانی و کارکردها و روابط گوناگونی متصور است و باید دید که مقصود از حفظ فرج، کدام یک از این حالت‌ها و مناسبات می‌باشد؟

در پاسخ به سؤال فوق بر اساس مبانی ذکر شده، محدوده مختلفی برای حفظ فرج، تعیین می‌شود:

اگر «اثر ظاهر» یا «اثر عرفی غالب» را در تقدیر بدانیم، مراد آیه این خواهد بود که، «تمتع جنسی نامشروع» یا همان «زنا» نهی شده است؛ چون چنین تمتعی به عنوان اثر ظاهر یا اثر عرفی غالب محسوب می‌شود.

بر اساس مبانی «تشخیص عرفی»، ممکن است علاوه بر تمتع جنسی نامشروع، «نظر و نگاه به فرج» را، هر چند تمتع جنسی محسوب نشود، داخل در مضمون آیه و منهی دانست.

بر اساس مبانی «نیازمندی به قرینه» نیز باید گفت بر اساس تناسب داشتن حکم و موضوع، تنها «تمتع جنسی غیر مشروع» نهی شده و نهی حداکثر شامل «نظر» نیز خواهد شد.

اما بر اساس مبانی کسانی که قایلند تمام آثار و هر آنچه مرتبط با فرج است باید در تقدیر گرفته شود، این آیه شامل هر آنچه با فرج مرتبط است، خواهد شد.

بنابراین مبانی پذیرفته شده، در استدلال به آیه برای اثبات اصل احتیاط در فروج، تأثیرگذار خواهد بود؛ مثلاً اگر نهی آیه را تنها تمتع نامشروع (زنا) بدانیم، دیگر نمی‌توان برای اثبات وجوب احتیاط در موارد مشکوک بدان تمسک کرد، زیرا در چنین مواردی زنا صادق نخواهد بود.

البته باتوجه به دلیل خاصی که درباره این آیه وجود دارد، باید گفت این آیه تنها می‌خواهد از نظر و نگاه به عورت و فرج نهی کند و شامل سایر موارد نمی‌شود، زیرا در روایات چنین آمده است که مراد از حفظ فرج در این آیه به خصوص، حفظ آن از نگاه دیگران است.<sup>۱</sup> بنابراین استدلال به آیه فوق برای اثبات اصل احتیاط در فروج، ناتمام است.

۱. روایت ابو عمرو زبیری: «عن أبي عبد الله عليه السلام - في حديث - قال: وفرض الله علي البصر أن لا ينظر إلي ما حرم الله عليه، وأن يعرض عما نهى الله عنه مما لا يحل له، وهو عمله، وهو من الإيمان، قال الله تبارك وتعالى: قُلْ لِمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَنْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا أَرْوَاحَهُمْ فَهُمْ أَنْ يَنْظُرُوا إِلَى عَوْرَاتِهِمْ، وَأَنْ يَنْظُرَ الْمَرْءُ إِلَى فَرْجِ أَخِيهِ، وَيَحْفَظَ فَرْجَهُ أَنْ يَنْظُرَ إِلَيْهِ، وَقَالَ: وَقُلْ لِمُؤْمِنَاتٍ يَغْضُضْنَ مِنْ أَنْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُجَهُنَّ مِنْ أَنْ تَنْظُرَ إِحْدَاهُنَّ إِلَى فَرْجِ أُخْتِهَا،

## ۲. روایات

دومین و اصلی‌ترین دلیل قایلین به وجوب احتیاط در فرج، روایات متعددی است که ادعا شده است بر مطلب دلالت دارد:

۱.۲. صحیحہ شعیب الحداد: «قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام رَجُلٌ مِنْ مَوْلِيكَ يُفْرِكُكَ السَّلَامَ وَ قَدْ أَرَادَ أَنْ يَنْزِيحَ امْرَأَةً وَ قَدْ وَافَقَتْهُ وَ أَعْجَبَهُ بَعْضُ شَأْنِهَا وَ قَدْ كَانَ لَهَا زَوْجٌ فَطَلَّقَهَا عَلَى غَيْرِ السُّنَّةِ وَ قَدْ كَرِهَ أَنْ يَقْدِمَ عَلَيَّ تَزْوِيجَهَا - حَتَّى يَسْتَأْمَرَكَ فَتَكُونَ أَنْتَ تَأْمُرُهُ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام هُوَ الْفَرْجُ وَ أَمْرُ الْفَرْجِ شَدِيدٌ وَ مِنْهُ يَكُونُ الْوَأْدُ وَ نَحْنُ نَحْتَاطُ فَلَا يَنْزِرُ جُهَا» (کلینی، ۱۴۰۷، ۴۲۴/۵).

در فقه قاعده‌ای به نام «الزام» وجود دارد که مفاد آن چنین است: «الَّذِينَ مُؤْتَمِرُونَ بِمَا أَلْزَمُوا بِهِ» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۳۱۹/۲۶؛ علامه حلی، ۱۴۰۱، ۹۸؛ موسوی عاملی، ۱۴۱۱، ۹۲/۲ و بجنوردی، ۱۴۱۹، ۱۸۰/۳)؛ یعنی هر مذهب و ملتی، بر اساس قوانین و دستورات شرعی خودشان می‌توانند روابط خود را از قبیل ازدواج و طلاق و غیره... تنظیم کنند و بر اساس همان قوانین نیز می‌توان با ایشان تعامل کرد. از جمله در این روایت، فردی سنی همسر خود را در مجلسی سه طلاقه می‌کند و مرد شیعه‌ای - که به انعقاد سه طلاق در یک مجلس، اعتقاد ندارد - بر اساس قاعده الزام می‌خواهد زن را به عقد خود درآورد، اما امام عليه السلام در این مورد که شبهه حکمیه<sup>۱</sup> نیز می‌باشد، دستور به احتیاط می‌دهند. دلیل آنکه امام عليه السلام در اینجا به قاعده الزام اتکا نمی‌کنند، و دستور به احتیاط می‌دهند آن است که در مورد فرج، شدت احتیاط را لازم می‌دانند. چه آنکه منبع تولید فرزند می‌باشد و بجه نباید از نظر نسب مشکوک باشد. لذا از ازدواج با آن زن نهی می‌کنند (اشرفی شاهرودی، ۱۳۹۲، ۹۲/۲/۷).

جستارهای  
فقهی و اصولی  
سال دوم، شماره پیاپی سوم  
تابستان ۱۳۹۶  
۳۶

و تحفظ فرجه‌ها من أن ينظر إليها - و قال - كل شيء في القرآن من حفظ الفرج فهو من الزنا، إلهذه الآية، فإنها من النظر» (بحرانی، ۱۴۲۲، ۵۹/۴).

روایت ابی بصیر: «عن أبي عبد الله عليه السلام قال: كل آية في القرآن في ذكر الفرج فهي من الزنا، إلهذه الآية فإنها من النظر، فلا يحل للرجل المؤمن أن ينظر إلى فرج أخيه، ولا يحل للمرأة أن تنظر إلى فرج أختها». عن أبي عبد الله عليه السلام قال: «كل آية في القرآن في ذكر الفرج فهي من الزنا، إلهذه الآية فإنها من النظر، فلا يحل للرجل المؤمن أن ينظر إلى فرج أخيه، ولا يحل للمرأة أن تنظر إلى فرج أختها» (بحرانی، ۱۴۲۲، ۶۰/۴).

۱. البته برخی مسئله روایت را شبهه موضوعیه می‌دانند، نه حکمیه، اما درباره وجه استدلال می‌گویند وقتی در شبهه موضوعیه حضرت عليه السلام حکم به احتیاط داده‌اند، در شبهات حکمیه به طریق اولی باید احتیاط کرد (رک: انصاری شیرازی و دیگران، ۱۴۲۹، ۱۲۵/۳ و خرازی، بی‌تا، ۱۰۹/۱۶-۱۱۰).

## نقد و بررسی

در استدلال به روایت فوق چند نکته وجود دارد، که موجب می شود استدلال به این روایت با خدشه مواجه شود.

الف. با توجه به دو قرینه داخلی و خارجی در مسئله، یا باید قایل به ظهور روایت در استحباب شد، یا آن را حمل بر استحباب کرد. قرینه داخلی روایت این است که حضرت علیه السلام احتیاط را به خود نسبت می دهند، در حالی که احتیاط برای امام علیه السلام، با توجه به علمشان به احکام، بی معناست، لذا باید ظهور روایت را استحباب دانست (حرم پناهی، بی تا، ۷۲/۱۰)؛ اما قرینه خارجی، مقتضای جمع این روایت با روایات دیگر است (حسینی روحانی، ۱۴۱۲، ۴۳۶/۲۲)؛

ب. بر فرض که ظهور روایت در استحباب را نپذیریم، اما دلالت این روایت بر وجوب نیز چندان ظاهر نیست؛ به گونه ای که برخی اخباریان همچون صاحب حدائق در حمل این روایت بر وجوب دچار تردید شده است و احتمال استحباب احتیاط را مطرح کرده و وجوهی برای جمع بین این خبر با سایر اخبار همچون اخبار دال بر قاعده الزام بیان می کند (رک: بحرانی، ۱۴۰۵، ۷۵-۷۶ و ۲۴۴-۲۴۵ و ۲۴۵-۲۴۴ و بحرانی، ۱۴۱۶، ۱۲۵/۲). البته با توجه به تعبیر شدید بودن فرج در روایت می توان گفت درجه احتیاط در آن آکد است، اما استفاده وجوب از آن جای تأمل دارد؛

ج. به همان دلیلی که سایر اوامر احتیاط در شبهات تحریمیه حمل بر ارشاد می شوند، این امر نیز ارشادی است و در این حیث تفاوتی میان موارد شبهه تحریمیه نیست (رک: شیخ انصاری، ۱۴۲۸، ۸۴/۲).

## ۲.۲. صحیحہ علاء بن سیابہ: «قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ امْرَأَةٍ وَكَانَتْ رَجُلًا بِأَنَّ

۱. مانند: «النصوص المتضمنة لقولهم إياكم والمطلقات ثلاثاً في مجلس واحد فإنهن ذوات أرواح» (شیخ صدوق، ۱۴۰۳، ۲۶۳). و النصوص الدالة على أن المرأة إذا طلقت على غير السنة وأراد الرجل تزويجها انتظر طهرها وأتى بشاهدين معه فسأل زوجها هل طلقت فلانة فإذا قال: نعم كانت تطليقة واعتدت لها فإذا خرجت من العدة جاز تزويجها كموثقی حفص بن البختری و موثق إسحاق بن عمار (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۷۶/۲۲، ح ۱ و ۲). و أيضاً ما دل على عدم وجوب السؤال والتوبيخ عليه (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۳۰۱/۲۰، ۳۰۱/۲۰). و عدم قبول قول من يدعى حرمة المعقودة مطلقاً أو بشرط عدم كونه ثقة (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۳۰۰/۲۰، ۳۰۰/۲۰). و غیر ذلك (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۳۰/۲۱، ۳۰/۲۱).

يُرَدِّجَهَا مِنْ رَجُلٍ... إِنَّ النِّكَاحَ أَحْرَى وَ أَحْرَى أَنْ يَحْتَاطَ فِيهِ وَ هُوَ فَرْجٌ وَ مِنْهُ يَكُونُ  
الْوَأْدُ...» (شیخ صدوق، ۱۴۱۳، ۸۴/۳-۸۵ و شیخ طوسی، ۱۴۰۷، ۶/۲۱۴-۲۱۵).

این روایت در دو کتاب «تهذیب» و «من لایحضره الفقیه» با دو سند متفاوت نقل شده است. سند «من لایحضر» صحیح و قابل استناد است، اما سند «تهذیب» به خاطر وجود «علی بن حسان» که مشترک بین «علی بن حسان الواسطی» - امامی و ثقه (نجاشی، ۱۴۰۷، ۲۷۶؛ کشی، ۱۳۴۸، ۴۵۲؛ ابن الغضائری، ۱۳۶۴، ۷۷/۱ و علامه حلی، ۱۴۱۱، ۹۷) - و «علی بن حسان الهاشمی» - ضعیف (نجاشی، ۱۴۰۷، ۲۵۱؛ کشی، ۱۳۴۸، ۴۵۲ و ابن الغضائری، ۱۳۶۴، ۷۷/۱) - می باشد، قابل اعتماد نیست. اما به هر حال با توجه به صحیح بودن سند «من لایحضر»، به لحاظ سندی مشکلی متوجه روایت نیست. نحوه استدلال به روایت بدین گونه است:

این روایت به بیان تفاوت عزل و کیل در باب ازدواج، با ابواب دیگر همچون مسایل مالی از دیدگاه اهل سنت می پردازد؛ زیرا ایشان قایلند در مسایل مالی اگر وکیل عزل شود اما به وی اعلام نشود، معامله ای که انجام شده است نافذ است، اما در امر ازدواج، عقد وکیل پس از عزل، گرچه اعلام نشده باشد، باطل است؛ چه آنکه «یقولون المال منه عَوْضٌ لِصَاحِبِهِ وَ الْفَرْجُ لَيْسَ مِنْهُ عَوْضٌ إِذَا وَقَعَ مِنْهُ وَءَدَّ»، که در برابر این حکم، امام علیه السلام چنین می گویند: «سُبْحَانَ اللَّهِ مَا أَجْوَزَ هَذَا الْحُكْمَ وَ أَفْسَدَهُ إِنَّ النِّكَاحَ أَحْرَى وَ أَحْرَى أَنْ يَحْتَاطَ فِيهِ وَ هُوَ فَرْجٌ وَ مِنْهُ يَكُونُ الْوَأْدُ...»، که نشان می دهد چون بحث نکاح اهمیت دارد، نمی توان حکم به بطلان داد و باید در آن احتیاط کرد و تعلیل حضرت علیه السلام بیان گر این مطلب است (ر.ک: اشرفی شاهرودی، ۱۳۹۲، ۷/۲/۹۲).

### نقد و بررسی

با وجود دو نکته ذیل، استدلال به این روایت نیز بر اصل وجوب احتیاط در فروج، محل تأمل است:

الف. این روایت در مقام مقایسه دو عمل است که احتیاط در یکی سزاوارتر از دیگری است، اما این سزاوری بودن احتیاط، ظهوری در وجوب احتیاط ندارد؛ بلکه سزاواری احتیاط با استصحاب مؤکد نیز سازگار است:

ب. به همان دلیلی که سایر اوامر احتیاط در شبهات تحریمیه حمل بر ارشاد می شوند،



این امر نیز ارشادی است و از این حیث تفاوتی میان موارد شبهه تحریمیه نیست (رک: شیخ انصاری، ۱۴۲۸، ۸۴/۲).

۳.۲ صحیحہ ابی بصیر: «قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ تَزَوَّجَ امْرَأَةً - فَقَالَتْ أَنَا حُبْلَى وَ أَنَا أَخْشَىكَ مِنَ الرِّضَاعَةِ وَ أَنَا عَلَى غَيْرِ عِدَّةٍ قَالَ فَقَالَ إِنْ كَانَ دَخَلَ بِهَا وَ وَقَعَهَا فَلَا يَصَدَّقُهَا وَ إِنْ كَانَ لَمْ يَدْخُلْ بِهَا وَ لَمْ يُوَاقِعْهَا فَلْيُحْبِزْ وَ لِيَسْأَلْ إِذَا لَمْ يَكُنْ عَرَفَهَا قَبْلَ ذَلِكَ» (کلینی، ۱۴۰۷، ۵/۵۶۱).

فرض سؤال کننده در روایت آن است که با زنی ازدواج می کند و پس از ازدواج، زن ادعاهایی می کند حاکی از اینکه ازدواج با او توسط این مرد، جایز نبوده است؛ مثلاً زن بعد از انعقاد عقد می گوید که من حامله هستم یا خواهر رضاعی تو هستم یا در عده مرد قبل هستم؟ امام عليه السلام در پاسخ می فرمایند که اگر این ادعاها را بعد از دخول مطرح کند ضرری به ازدواج نمی زند و نیازی به تصدیق او نیست؛ اما اگر قبل از وقوعه دست به چنین ادعاهایی زند، بر مرد لازم است احتیاط، اختبار یا جست و جو کند و بعد از کشف واقع و جواز ازدواج، مجاز به ازدواج می باشد. درحالی که مقتضای قاعده، در شبهات موضوعیه - حتی بنا بر نظر اخباریین - اصل برائت می باشد و بنا بر برائت، لزومی به اعتنا به ادعاهای زن نیست. اما کلام حضرت عليه السلام بیان کننده این نکته است که، ظاهراً موضوع ازدواج، غیر از دیگر موضوعات فقهی است، حکمی مختص به خود دارد و اصل اولی در این باب، احتیاط و تحصیل اطمینان می باشد. از طرف دیگر نیز با اینکه مقتضای استصحاب، حامله نبودن، عده نداشتن و رضاعی نبودن است، و در چنین مواردی هم تشخیص مسئله تنها از طرف خود زن ممکن است، امر به احتیاط شده است (اشرفی شاهرودی، ۱۳۹۲، ۸/۹۲/۲).

### نقد و بررسی

در استدلال فوق، پنج نکته جای تأمل دارد:

الف. این روایت به سه کیفیت نقل شده است (تشویش متنی) که موجب تضعیف روایت می شود. اگرچه هر سه تعبیر، دلالت دارد که بلادرنگ اصل برائت جاری نمی شود؛

ب. فرض روایت آن است که منشأ شک، ادعای زن باشد و شامل موارد شک ابتدایی مرد نمی‌شود؛

ج. تفاوت گذاشتن بین قبل از واقعه و بعد از آن، دلیل بر این است که امر به احتیاط، ارشادی است؛

د. مورد روایت شبهه موضوعیه است و بحث ما در شبهه حکمیه می‌باشد (اشرفی شاهرودی، ۱۳۹۲، ۹۲/۲/۸).

البته ممکن است گفته شود با توجه به اینکه در شبهات موضوعیه، همه قایل به برائت هستند، اگر در موردی حکم به احتیاط داده شود، به طریق اولی در شبهه حکمیه آن مورد نیز باید احتیاط را جاری دانست؛

ه. حضرت علیه السلام لزوم اختیار را منوط به عدم فحص قبلی کرده‌اند، و مشخص است که قایلین به برائت جریان آن را منوط به فحص می‌دانند، والا قبل از فحص در شبهات حکمیه نیز همه قایل به احتیاط هستند؛ در حالی که سخن در اصل احتیاط در فروج مربوط به بعد از فحص است، لذا این روایت نیز دلالت تامی بر اصل ادعایی مشهور ندارد.

جستارهای  
فقهی و اصولی  
سال دوم، شماره پیاپی سوم  
تابستان ۱۴۹۶

۴۰

۴۰۲. صحیحہ مسعدہ بن زیاد: «عَنْ جَعْفَرِ بْنِ أَبِي إِسْحَاقَ أَنَّ النَّبِيَّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) قَالَ: لَا تُجَامِعُوا فِي النِّكَاحِ عَلَى الشُّبْهَةِ يَمْوُلُ إِذَا بَلَغَكَ أَنَّكَ قَدْ رَضَعْتَ مِنْ لَبَنِهَا وَأَنَّهَا لَكَ مَحْرَمٌ وَمَا أَشْبَهَ ذَلِكَ فَإِنَّ الْوُقُوفَ عِنْدَ الشُّبْهَةِ خَيْرٌ مِنَ الْإِقْتِحَامِ فِي الْهَلَاكَةِ» (شیخ طوسی، ۱۴۰۷، ۴۷۴/۷).

این روایت مثل روایت فوق، ازدواج را در صورت شک در خواهر رضاعی یا در عده بودن زن، نهی می‌کند، و نهی ظهور در تحریم دارد؛ در ادامه نیز امر به توقف در موضع شبهه می‌کند و امر ظهور در وجوب دارد. یعنی اگر در نکاح، جایی امر مشتبه بود باید تحرز کرد مگر اینکه اطمینان به شرایط جواز نکاح حاصل شود (اشرفی شاهرودی، ۱۳۹۲، ۹۲/۲/۸).

۱. مسعد بن زیاد از اصحاب امام باقر علیه السلام و مسعد بن صدقه از اصحاب امام صادق علیه السلام می‌باشند، ولی هر دو توثیق شده‌اند.

## نقد و بررسی<sup>۱</sup>

الف. این روایت جمله‌ای دارد که روایت بدان مقید می‌شود: «إِذَا بَلَغَكَ أَنْكَ قَدْ رَعَمَعَتْ مِنْ لَبَنِيهَا- وَأَنْهَا لَكَ مَحْرَمٌ وَمَا أَشْبَهَ ذَلِكَ» یعنی توقف و احتیاط در جایی است که ذهن آدمی مشوش باشد و احتمالاتی مبنی بر حرمت ازدواج در ذهنش نقش بندد؛

ب. در روایت تعبیر به خیر آمده است پس احتیاط، لزوم حتمی ندارد؛

ج. ترخیص بر عنوان وجودی - آن‌چه خدا آن‌را حلال کرده است - تعلق گرفته است. بنابراین باید برای جریان حکم اباحه و ترخیص، احراز عنوان وجودی کرد؛ لذا اگر عنوان وجودی احراز نشود، ترخیص جاری نخواهد شد، پس باید در مسئله احتیاط کرد (بحرالعلوم، ۱۴۱۵، ۶۱ و نجفی عراقی، ۱۳۸۰، ۲۶۲).

در باره تطبیق استدلال فوق در صورت مسئله باید گفت:

باتوجه به آن‌چه در قرآن آمده است: «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ وَعَمَّاتُكُمْ وَ...\*... وَأَجَلٌ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ...» (نساء/۲۳-۲۴)<sup>۱</sup>، به‌جز مواردی که در این آیه ذکر شده، سایر موارد که حکم ترخیص دارند، عناوینی عدمی هستند؛ در این صورت، بنابر استدلال فوق، آن‌ها نیازمند احراز نبوده و اصل ترخیص جاری است. بنابراین نتیجه استدلال فوق نه تنها اثبات‌کننده اصل احتیاط در فروع نیست، بلکه برعکس، جواز و ترخیص را در آن ثابت می‌کند.

البته ممکن است گفته شود مراد از «ما وراء ذلك»، «اجنبی» است که عنوانی وجودی است نه عدمی، لذا برای جریان ترخیص باید این عنوان وجودی احراز شود و الا ازدواج جایز نیست و باید احتیاط کرد. اما در پاسخ باید گفت اولاً عنوان «اجنبی»، عنوانی انتزاعی است و آن‌چه در آیه ذکر شده، عنوان عدمی است؛ ثانیاً بر فرض که این عنوان وجودی را بپذیریم، باید گفت طرف مقابل آن نیز که مادر و خواهر و... باشد نیز عناوین وجودی هستند و برای حرام دانستن نیز باید این عناوین وجودی احراز شوند؛ از حیث احراز عناوین وجودی، تفاوتی میان ترخیص و تحریم نیست و برای جریان هر

۱. رک: اشرفی شاهرودی، ۱۳۹۲، ۹۲/۲/۸.

۲. (= حرام شده است بر شما، مادرانتان، و دختران، و خواهران، و عمه‌ها، و...\*... اما زنان دیگر غیر از این‌ها) که گفته شد، برای شما حلال است...).

حکمی باید موضوع و عنوان آن احراز شود. لذا در موارد مشکوک، هیچ طرف برای ما احراز نشده است، و نمی‌توان حکم تحریم یا ترخیص در آیه را بر آن منطبق دانست. در چنین مواردی باید به اصل در شبهات تحریمیه که همان برائت است مراجعه کرد؛ زیرا این اصل به عنوان قاعده‌ای عام ثابت بوده، و تنها ادعای استثنای برخی موارد از آن شده بود. در چنین مواردی که عامی داریم و شک در استثنای آن می‌کنیم، باید استثنا را احراز کنیم والا عام بر عمومیت خود باقی است؛ ثالثاً ممکن است گفته شود، چنین صورتی از قبیل احکام خنثی است که مردد بین دو عنوان وجودی است، که باز احتیاط جاری است. اما برفرض پذیرش این قیاس، درباره احکام خنثی نیز اختلاف نظر وجود دارد و برخی در این صورت نیز قایل به برائت هستند و احتیاط، بر اساس تمام مبانی ثابت نیست.<sup>۱</sup>

### بررسی مستندات نظریه واجب نبودن احتیاط در فروج

برای نظریه واجب نبودن احتیاط در فروج علاوه بر اشکالاتی که به ادله وجوب احتیاط، بیان شد، به روایاتی تمسک شده است؛ از جمله:

۱. گروهی از روایات بر این مطلب دلالت دارند که سخن زن درباره نداشتن زوج و عدم عده و... پذیرفته است و نیازی به جست‌وجو و سؤال نیست؛ و حتی در برخی روایات جست‌وجو کردن در چنین مواردی را توییح کرده‌اند (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۳۰/۲۱ و ۳۰/۲۰). عموماً این روایت به لحاظ سندی صحیح، و دلالتشان بر مطلب واضح است.

از جمله این روایات می‌توان به صحیح‌ه عمر بن حنظله اشاره کرد: «قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام إِنِّي تَزَوَّجْتُ امْرَأَةً فَسَأَلْتُ عَنْهَا فَقِيلَ فِيهَا فَقَالَ وَ أَنْتَ لِمَ سَأَلْتِ أَيْضاً لَيْسَ عَلَيْكُمُ التَّفْتِيْشُ» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۳۰/۲۰).

در این روایت حضرت عليه السلام به صراحت اعلام می‌کنند که نباید جست‌وجو کنید. چنین کلامی برخلاف احتیاط در فروج است؛

۱. برای مشاهده اقوال درباره خنثی‌رک: شیخ انصاری، ۱۴۲۸/۱، ۹۸/۱۰۲-۱۰۲.

۲. گروه دیگری از روایات دلالت دارند که اگر انسان با زنی ازدواج کند و شخص دیگری ادعا کند که این زن همسر دارد، اما زن انکار کند، قول زن پذیرفت شده و به قول شخص سوم اعتنا نمی‌شود. البته برخی روایات مقید کرده‌اند که اگر شخص سوم، ثقه باشد به ادعای او اعتنا می‌شود (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۲۰/۲۹۹-۳۰۰). روایات این گروه نیز به لحاظ سندی صحیح و موثقه هستند، و دلالتشان بر مطلب روشن است. مانند صحیح‌ه عبدالعزیز بن مهتدی: «قَالَ: سَأَلْتُ الرَّضَاءَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنْ أَخِي مَاتَ وَ تَزَوَّجْتُ امْرَأَتَهُ فَبَجَاءَ عَمِّي فَادْعَى أَنَّهُ كَانَ تَزَوَّجَهَا سِرًّا فَسَأَلْتُهَا عَنْ ذَلِكَ فَأَنْكَرَتْ أَشَدَّ الْإِنْكَارِ وَ قَالَتْ مَا كَانَ بَيْنِي وَ بَيْنَهُ شَيْءٌ قَطُّ فَقَالَ يَلْزَمُكَ إِفْرَارُهَا وَ يَلْزَمُهَا إِنْكَارُهَا» (حر عاملی، ۲۰/۲۹۹-۳۰۰):

۳. موثقه بختری: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي رَجُلٍ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ ثَلَاثًا فَأَزَادَ رَجُلٌ أَنْ يَتَزَوَّجَهَا كَيْفَ يَصْنَعُ قَالَ يَأْتِيهِ فَيَقُولُ طَلَّقْتَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ قَالَتْ نَعَمْ تَرَكَهَا ثَلَاثَةَ أَشْهُرٍ ثُمَّ خَطَبَهَا إِلَى نَفْسِهَا» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۲۲/۷۶):

۴. صحیح‌ه اسحاق بن عمار: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي رَجُلٍ يَرِيدُ تَزْوِيجَ امْرَأَةٍ قَدْ طَلَّقَتْ ثَلَاثًا كَيْفَ يَصْنَعُ فِيهَا قَالَ يَدْعُوهَا حَتَّى تَبْجِصَ وَ تَطْهُرَ ثُمَّ يَأْتِي رَجُلًا مَعَهُ رَجُلَانِ فَيَقُولُ لَهُ قَدْ طَلَّقْتَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ قَالَتْ نَعَمْ تَرَكَهَا حَتَّى تَمْضِيَ ثَلَاثَةَ أَشْهُرٍ ثُمَّ خَطَبَهَا إِلَى نَفْسِهَا» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۲۲/۷۶).

بلاخوانی اصل احتیاط  
در فروج  
۴۳

دو روایت اخیر برخلاف صحیح‌ه شعیب الحداد است که به عنوان اولین روایت قایلین به لزوم احتیاط در فروج بیان شد.

### جمع‌بندی

چنان‌که بیان شد، هریک از ادله قایلین به وجوب احتیاط از نظر دلالتی با اشکالاتی مواجه بودند که مانع دلالت واضح آن‌ها بر وجوب احتیاط در فروج می‌شد. علاوه بر اشکالات خاص هر دلیل، دو اشکال مهم بر تمام ادله روایی این نظریه مطرح است که عبارتند از: ۱. وجود روایات متعارض؛ ۲. ارشادی بودن آن‌ها.

در مقابل، روایات دال بر واجب نبودن احتیاط، از نظر دلالتی، دلالت واضحی بر مدعا دارند.

بفرض که اشکالات دلالی را ندیده گرفته و بپذیریم، روایات استنادشده مشهور دلالشان بر وجوب احتیاط تمام بوده و ظهور در وجوب احتیاط دارند، اما باتوجه به وجود روایت معارض، باید بر اساس قواعد باب تعارض، میان آنها داوری کرد.

بر اساس اصل اولی در تعارض، و بر اساس تمام مبانی، ظاهراً باید قایل به واجب نبودن احتیاط در مسئله شد، چون یا اصل اولی را تساقط یا توقف می دانیم، در این صورت باید به اصول عملیه مراجعه کرد که باتوجه به اینکه شبهه تحریمیه است، اصل برائت جاری می شود؛ یا اصل اولی را تخییر می دانیم، که در این صورت نیز می توان جانب جواز را انتخاب کرده و قایل به واجب نبودن احتیاط شد.

اما بر اساس قاعده «الجمع مهما امکن اولی من الطرح» نیز، نتیجه برخلاف نظر مشهور بوده و باید پذیرفت، احتیاط در باب فروج واجب نیست؛ زیرا مقتضای جمع عرفی بین دودسته دلیلی که یکی دال بر وجوب احتیاط و دیگر دال بر جواز است، حمل روایات، بر استحباب است.

اما اگر جمع بین روایات را نپذیریم و سراغ مرجحات باب تعارض برویم نیز نتیجه ای برخلاف وجوب احتیاط به دست خواهد آمد؛ زیرا بر اساس مرجحات دلالی، باید قایل به تقدیم روایات جواز بر روایات وجوب شویم، چون روایات جواز، صراحت در جواز دارند، به خلاف روایات وجوب، که نهایتاً ظهور در وجوب دارند و همیشه نص یا اظهر بر ظاهر مقدم است.

اما بر اساس مرجحات سندی نیز باید گفت: ترجیح بر اساس صفات راوی<sup>۱</sup> ثمره ای ندارد؛ چون روایات استنادشده هر نظریه، از نظر سندی صحیح بوده و ترجیحی بر یکدیگر ندارند. از نظر شهرت روایی نیز این گونه نیست که گروهی از روایات مشهور و گروه دیگر شاذ، باشند، بلکه نقل هر دو گروه، در کتب روایی مشهور است؛ لذا ترجیح بر اساس شهرت نیز کارساز نخواهد بود.

تها مشکلی که در ادله واجب نبودن احتیاط مطرح است، مخالفت آن با اجماع یا شهرت فقها است؛ که اگر اعراض مشهور را موجب ضعف روایت بدانیم، روایات دال

۱. علاوه بر اینکه در اصل آن، و همچنین در تقدیم این مرجحات بر سایر مرجحات نیز اختلاف است (رک: مظفر، ۲۵۷/۳، ۱۴۳۰).

بر جواز، به خاطر اعراض مشهور دچار ضعف شده و توان معارضه با ادله وجوب را نخواهند داشت؛ اما ادله وجوب احتیاط علاوه بر عمل مشهور که موجب تقویت آنها است، برداشت مشهور از آنها نیز می‌تواند ظهور آنها در وجوب احتیاط را ثابت کند؛ اما اشکال ارشادی بودن این ادله همچنان پابرجاست. در ضمن باید توجه کرد که، آیا با قراین مطرح در ذیل هر روایت که نشان‌دهنده ظهور نداشتن روایت در وجوب است، همچنان برداشت نوعی، از آنها وجوب است؟ اگر عرف بر اساس قراین مذکور بپذیرد که روایات ظهوری در وجوب ندارند، دیگر نمی‌توان برداشت فقهای سابق را دلیل بر ظهور روایات در وجوب دانست. بنابراین بعید نیست قایل شویم که روایات ظهور در وجوب ندارند. والله العالم.

### نتیجه‌گیری

حاصل بررسی دو گروه روایات این است که، در هر حال ادله واجب نبودن احتیاط، بر ادله وجوب آن مقدم است؛ لذا اصل اولی در فروج، مطابق اصل برائت در شبهات تحریمیه - اعم از حکمیه و موضوعیه - واجب نبودن احتیاط است. نهایتاً مشهور ادعای تخصیص ادله برائت را در موارد شک در فروج داشتند که با توجه به ناتمام بودن ادله تخصیص، اگر همچنان شک در تخصیص داشته باشیم، اصل «عدم تخصیص» جاری بوده و می‌توان به «اصالة العموم» ادله حلیت و برائت در شبهات تحریمیه تمسک کرد. نکته پایانی درباره اصل احتیاط در فروج اینک:

باجست وجوبی که صورت گرفته است به نظر می‌آید مهم‌ترین دلیل اصرار بر احتیاط در فروج، جلوگیری از اختلاط در میاه و انساب باشد، چنان‌که در برخی روایات عبارت «منه یکون الولد»، علت یا حکمت مسئله بیان شده است. بنابراین سعی بر آن است، فرزندی که متولد از شبهه یا زنا باشد، متولد نشود، چون پاک بودن نسب در سعادت فرزندان بسیار مؤثر است (اشرفی شاهرودی، ۱۳۹۲، ۹/۲/۹۲).

براین اساس ادله حفظ فرج، بازگشت به حفظ انساب از اختلاط خواهد داشت زیرا مقدمه حفظ نسب خواهد بود یا به عبارتی علت و حکمت حفظ فرج، همان حفظ انساب است. بنابراین باید ادله حفظ انساب از اختلاط و اشتباه بررسی شود، که آیا به

عنوان اصل اولی پذیرفتی است یا خیر؟ این اصل غیر از حفظ فرج است، زیرا ممکن است در برخی موارد بر اساس واجب نبودن احتیاط در فروج، اختلاط انسانی نیز حاصل نشود. بنابراین دایرة اصل احتیاط در فروج وسیع تر از اصل حفظ انساب از اختلاط<sup>۱</sup> خواهد بود.

### منابع

۱. قرآن کریم. ترجمه: ناصر مکارم شیرازی.
۲. آملی، محمدتقی. (۱۴۱۳ق). المكاسب و البیع (تقریرات درس خارج محقق نائینی). ج اول. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳. آملی، میرزاهاشم. (۱۳۸۸). الاجتهاد و التقليد (تقریرات درس خارج آقا ضیاءالدین عراقی). ج اول. قم: نوید اسلام.
۴. ابن الغضائری، احمد بن حسین. (۱۳۶۴ق). رجال الغضائری. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۵. اسماعیل پور قمشه‌ای، محمدعلی. (۱۴۰۶ق). المعالم المأثورة (تقریرات درس خارج آیت الله میرزاهاشم آملی). ج اول. قم: مؤلف.
۶. اشرفی شاهرودی، مصطفی. (۱۳۹۲). جزوه درس خارج فقه. بی جا: بی نا.
۷. انصاری شیرازی، قدرت الله و دیگران. (۱۴۲۹ق). موسوعة أحكام الأطفال و أدلتها. ج اول. قم: مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام.
۸. بجنوردی، سیدحسن. (۱۴۱۹ق). القواعد الفقهية. ج اول. قم: نشر الهادی.
۹. بحر العلوم، سید عزالدین سیدعلی. (۱۴۱۵ق). بحوث فقهية (تقریرات درس آیت الله حسین حلی). ج چهارم. قم: مؤسسه المنار.
۱۰. بحرانی، سیدهاشم. (۱۴۱۶ق). البرهان فی تفسیر القرآن. ج اول. تهران: بنیاد بعثت.
۱۱. بحرانی، یوسف. (۱۴۰۵ق). الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة. ج اول. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۲. \_\_\_\_\_ (۱۴۲۳ق). الدرر النجفیه من الملتقطات الیوسفیه. ج اول. بیروت: دارالمصطفی لإحياء التراث.
۱۳. حائری اصفهانی، محمدحسین. (۱۴۰۴ق). الفصول الغریبة فی الأصول الفقهية. ج اول. قم: دار احیاء العلوم الإسلامية.

جستارهای  
فقهی و اصولی  
سال دوم، شماره پیاپی سوم  
تابستان ۱۴۹۶  
۴۶

۱. برای مطالعه اقوال فقها درباره این اصل، رک: حلی، ۱۴۰۷، ۳/۴۸۰ و وحید بهبهانی، ۱۴۱۹، ۱۸۰.



١٤. حر عاملي، محمد بن حسن. (١٤٠٩ق). وسائل الشيعة. ج اول. قم: مؤسسه آل البيت عليه السلام.
١٥. حرم پناهي، محسن. «التلقيح الصناعي»، مجلة فقه أهل البيت عليه السلام (عربي)، بي تا.
١٦. حسيني روحاني، سيد صادق. (١٤١٢ق). فقه الصادق عليه السلام. ج اول. قم: دار الكتاب.
١٧. حكيم، سيد محسن. (١٤١٦ق). مستمسك العروة الوثقى. ج اول. قم: مؤسسه دارالتفسير.
١٨. حلي، جمال الدين. (١٤٠٧). المهذب البارع في شرح المختصر النافع. ج اول. قم: دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم.
١٩. خرازي، محسن. «التلقيح»، مجلة فقه أهل البيت عليه السلام (عربي). بي تا.
٢٠. خويي، ابوالقاسم. (١٣٥٢). أجود التفريجات (تفريجات درس خارج محقق نائيني). ج اول. قم: مطبعة العرفان.
٢١. زين الدين، ضياء الدين. (١٤٢٧ق). بحوث فقهية معاصرة (تفريجات درس آيت الله بشير حسين نجفي). ج اول. نجف: دفتر حضرت آيت الله نجفي.
٢٢. شريف كاشاني، حبيب الله. (١٤٠٤ق). تسهيل المسالك إلى المدارك في رثوس القواعد الفقهية. ج اول. قم: المطبعة العلمية.
٢٣. شيخ انصاري، مرتضى. (١٤٢٨ق). فرائد الأصول. ج نهم. قم: مجمع الفكر الإسلامي.
٢٤. شيخ صدوق، محمد بن علي بن بابويه. (١٤٠٣ق). معاني الأخبار. ج اول. قم: دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم.
٢٥. \_\_\_\_\_ (١٤١٣ق). من لا يحضره الفقيه. ج دوم. قم: دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم.
٢٦. شيخ طوسي، محمد بن حسن. (١٤٠٧ق). تهذيب الأحكام. ج چهارم. تهران: دار الكتب الإسلامية.
٢٧. طباطبائي قمي، تقى. (١٣٧١). آرائنا في أصول الفقه. ج اول. قم: محلاتي.
٢٨. علامه حلي، حسن بن يوسف. (١٤٠١ق). أجوبة المسائل المهمة. ج اول. قم: چاپ خانه خيام.
٢٩. \_\_\_\_\_ (١٤١١ق). رجال العلامة المحلي. قم: دار الذخائر.
٣٠. \_\_\_\_\_ (١٤١٢ق). منتهى المطلب في تحقيق المنه. ج اول. مشهد: مجمع البحوث الإسلامية.
٣١. \_\_\_\_\_ (١٤١٤ق). تذكرة الفقهاء. ج اول. قم: مؤسسه آل البيت عليه السلام.
٣٢. \_\_\_\_\_ (١٤١٩ق). نهاية الأحكام في معرفة الأحكام. ج اول. قم: مؤسسه آل البيت عليه السلام.
٣٣. \_\_\_\_\_ (١٤٢٥ق). نهاية الوصول إلى علم الأصول. ج اول. قم: مؤسسه الإمام الصادق عليه السلام.
٣٤. علامه مجلسي، محمد باقر. (١٤٠٣ق). بحار الأنوار. ج دوم. بيروت: دار إحياء التراث العربي.

۳۵. فاضل هندی، محمد بن حسن اصفهانی. (۱۴۱۶ق). كشف اللثام والإبهام عن قواعد الأحكام. ج اول. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳۶. فضل الله، عبدالکریم. (۱۴۲۷ق). طفل الأنبوب و الإستنساخ. بیروت: کلمات لطباعة و النشر و التوزیع.
۳۷. قدسی، احمد. (۱۴۲۸ق). أنوار الإصول (تقریرات درس خارج آیت الله مکارم شیرازی). ج دوم. قم: مدرسة الإمام علی بن ابی طالب علیه السلام.
۳۸. کشی، محمد بن عمر. (۱۳۴۸). رجال لکشی. مشهد: انتشارات دانشگاه.
۳۹. کلانتری، ابوالقاسم. (۱۳۸۳). مطارح الأنظار (تقریرات درس شیخ انصاری). ج دوم. قم: مجمع الفکر الإسلامی.
۴۰. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق). الکافی. ج چهارم. تهران: دارالکتب الإسلامیة.
۴۱. محقق حلی، نجم الدین. (۱۴۰۷ق). المعتمد فی شرح المختصر. ج اول. قم: مؤسسه سید الشهداء علیه السلام.
۴۲. محقق کرکی، علی بن حسین. (۱۴۱۴ق). جامع المقاصد فی شرح القواعد. ج دوم. قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۴۳. مظفر، محمدرضا. (۱۴۳۰ق). أصول الفقه. ج پنجم. قم: مؤسسة النشر الإسلامی التابعه لجماعة لمدرسين.
۴۴. مقدس اردبیلی، احمد. (۱۴۰۳ق). مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان. ج اول. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۴۵. موسوی عاملی، محمد بن علی. (۱۴۱۱ق). مدارک الأحکام فی شرح عبادات شرائع الإسلام. ج اول. بیروت: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۴۶. موسوی، صمد علی. (۱۴۳۰ق). دراسات فی الأصول (تقریرات درس آیت الله فاضل لنکرانی). ج اول. قم: مرکز فقه ائمه اطهار علیهم السلام.
۴۷. نجاشی، احمد بن علی. (۱۴۰۷ق). رجال لنجاشی. قم: انتشارات جامعه مدرسین.
۴۸. نجفی، محمد حسن. (۱۴۰۴ق). جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام. ج هفتم. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۴۹. نجفی عراقی، عبدالنبی. (۱۳۸۰ق). المعالم الزلفی فی شرح العروة الوثقی. ج اول. قم: مطبعة العلمیة.
۵۰. وحید بهبهانی، محمد باقر. (۱۴۱۹ق). الرسائل الفقھیة. ج اول. قم: مؤسسه علامه وحید بهبهانی.